

امتحان، انگیزش و یادگیری

بتول سزعلی سجانی

درآمد

پدیده‌ی است که «امتحان» بر شیوه‌ی یادگیری دانش‌آموزان و رغبت آنان به یادگیری تأثیر می‌گذارد. اما سؤال این است که این تأثیر چگونه است و آیا به یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند؟ به وضوح شاهدیم که هم دانش‌آموزان دوست دارند بدانند تا چه حد یاد گرفته‌اند و هم معلمان مایل‌اند از میزان پیشرفت دانش‌آموزان مطلع شوند. این آگاهی به هر دو گروه کمک می‌کند، فرایند یادگیری را در راه صحیح آن پیش برند. افراد دیگری نیز شامل والدین، سایر معلمان و حتی کسانی که قرار است دانش‌آموزان را در مضامین متفاوت استخدام کنند، علاقه‌مندند از سوابق آموزشی و شیوه‌ی عملکرد آنان در دوران تحصیل مطلع شوند. اطلاعات مربوط به دانش‌آموزان معمولاً به صورت نمره یا رتبه ثبت و گزارش می‌شود. از طرف دیگر، سنجش عملکرد دانش‌آموزان معیاری برای سنجش شیوه‌ی عملکرد معلمان، مدرسه و نظام آموزشی است.

در این مقاله، موضوع مورد بحث این نیست که آیا ما باید از دانش‌آموزان امتحان بمانی بگیریم یا نه، بلکه پرسش این است که اولاً این کار را چگونه باید انجام دهیم و ثانیاً چگونه از نتایج سنجش برای ارتقای سطح یادگیری فراگیر استفاده کنیم؟



فاصله عمیق‌تر می‌شود؟

نظرها درباره‌ی امتحان متفاوت است. گروهی معتقدند که امتحان گرفتن باعث ارتقای سطح یادگیری می‌شود. زیرا امتحان، دانش‌آموز و معلم را وادار می‌دارد، برای یادگیری هرچه بیشتر تلاش کنند. یکی از دلایل مهم توجه به این امر آن است که موفقیت دانش‌آموزان باعث تشویق معلمان می‌شود و آنان را از عواقب نتایج نامطلوب امتحان معاف می‌کند. از طرف دیگر، مدارس را وادار می‌کند تا برای بهبود وضع آموزشی‌شان بیشتر بکوشند. این دلایل سبب شده‌اند که این گروه، امتحان گرفتن را به نفع دانش‌آموزان بدانند. «وقتی از آنان انتظار پیشرفت داریم، طبیعی است که بیشتر هم حمایتشان می‌کنیم تا هرچه بهتر یاد بگیرند.»

گروه دیگر بر این عقیده‌اند که امتحان گرفتن باعث افزایش رغبت یادگیری در آن گروه از فراگیران می‌شود که همواره در امتحان موفق بوده‌اند. به علاوه، این گروه از دانش‌آموزان فقط به منظور پیشرفت در جهتی تلاش می‌کنند که شیوه‌ی امتحان آنان را می‌کشاند و نه در جهت هدف‌های یادگیری. امتحان در مورد دانش‌آموزان دیرآموز (یا متوسط به پایین) باعث کاهش اعتماد به نفس آنان می‌شود و بنابراین، در تلاش آنان برای یادگیری تأثیر منفی می‌گذارد. و در یک کلام، امتحان شکاف بین دانش‌آموزان قوی و ضعیف را عمیق‌تر می‌کند. از طرف

تکرار امتحانات در دانش‌آموزان این تصور را ایجاد می‌کند که امتحان بسیار مهم است و لذا ترغیب می‌شوند، به دنبال شیوه‌هایی باشند که قبولی آنان را تضمین می‌کند

دیگر، وقتی امتحان به صورت نهایی و خارج از مدرسه انجام می‌شود، معلمان و نیز دانش‌آموزان همواره با هدف موفقیت در این گونه امتحانات تلاش می‌کنند. لذا می‌کوشند تا با خواسته‌ها و شیوه‌های این امتحانات آشنا شوند. خلاصه این که همه‌ی تلاش‌ها در جهت موفقیت در این امتحانات است و نه در جهت بهبود و افزایش کیفیت یادگیری.

اما هدف آموزش، یعنی «تبدیل فراگیرنده به یک یادگیرنده‌ی مادام‌العمر»، توسط همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش تأیید شده است. این هدف بر افزایش رغبت به یادگیری تأکید فراوان دارد و واضح است که انگیزه‌ی یادگیری زمانی زیاد می‌شود که فراگیرنده از یادگرفتن لذت می‌برد و نیز بدانند چگونه یاد می‌گیرد.

پژوهش‌ها و تأثیر امتحان بر رغبت یادگیری

در بررسی مقاله‌های مرتبط، ما تأثیر چندبعدی امتحان پایانی بر انگیزه‌ی یادگیری فراگیرندگان را بررسی کردیم و به دنبال پاسخ پرسش‌های زیر بودیم:

- به طور کلی امتحان چه تأثیری بر افزایش انگیزه‌ی دانش‌آموزان و یادگیری دارد؟
- تأثیر امتحان تا چه حد به ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان وابسته است؟

●● تأثیر امتحان تا چه حد به شرایط سنجش و امتحان گرفتن وابسته است؟

●● با قبول تأثیر امتحان بر دانش‌آموزان، چه مستنداتی دال بر تأثیر آن بر معلم و شیوهی آموزش وی موجودند؟

●● چه فعالیت‌هایی و در چه شرایطی، احتمالاً می‌توانند اثرات مثبت امتحان را افزایش و اثرات منفی آن را کاهش دهند؟

در ادامه، یافته‌های پژوهشی را که بودجه‌ی آن توسط «بنیاد نافیلد» و مرکز 'EPPI' تأمین شده بود، مرور خواهیم کرد. سپس بر کاربرد این یافته در سیاست‌گذاری و اعمال آن در رابطه با کار معلم در کلاس، مدیریت مدارس، بازرسی و ارزش‌یابی مدارس و سیاست‌های امتحان منطقه‌ای و سراسری تمرکز خواهیم کرد.

امتحان و انگیزش

در مرحله‌ی مطالعاتی، ابتدا به دنبال یافتن مستنداتی بودیم که «امتحان و سنجش پایانی» را به مفهوم پیچیده‌ی «انگیزش برای یادگیری» مرتبط سازد. در این پروژه، «امتحان و سنجش پایانی» عملکرد مجموعی دانش‌آموز را مورد قضاوت قرار می‌دهد. این نوع امتحان شامل هر نوع امتحان پایانی، به صورت نهایی یا معلم ساخته است که امکان دارد، خود معلم هم آن را تصحیح کند و نمره

بدهد. انگیزش برای یادگیری، تمام مؤلفه‌های انگیزش مثل «کوشش و تلاش»، «اعتماد به نفس» و «خودارزیایی»، و نیز دامنه‌ی وسیع انگیزش‌های «درونی» و «بیرونی» را دربر می‌گیرد. بعضی از این مؤلفه‌ها را در شکل شماره‌ی ۱ مرتب کرده‌ایم. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سنجش فقط یکی از چند عاملی است که بر «انگیزش برای یادگیری» تأثیر دارد.

مهم‌ترین یافته‌ها

جست و جوی وسیع پژوهش‌های منتشرشده، به یافتن ۱۸۳ مطالعه‌ی نسبتاً مرتبط با پرسش تحقیق انجامید. ویژگی ۱۹ مورد از پژوهش‌های مذکور این بود که هدفشان جست و جوی دلایل مستند و معتبر بود. مطالعه‌ی یافته‌ها و مستندات حاکی از آن بود که میزان تأثیر امتحان بر انگیزه‌ی یادگیری، به ویژگی‌های فراگیرنده و شرایط یادگیری او بستگی دارد. دیگر این که آینده‌ی یادگیری فراگیرنده از سنجش و شیوه‌ی انجام آن تأثیر می‌پذیرد و لذا، سنجش از این منظر نیز باید مورد توجه قرار گیرد. البته در همین زمان هم بعضی یافته‌ها، روش‌هایی برای افزایش تأثیرات مثبت امتحان و کاهش تأثیرات منفی آن روی انگیزه‌ی یادگیری در دانش‌آموزان ارائه می‌کردند.

اعتماد به نفس: دانش‌آموزان به عنوان یادگیرنده برای

هدف آموزش
«تبدیل فراگیرنده
به یک یادگیرنده‌ی
مادام‌العمر» است.
این هدف بر
افزایش رغبت به
یادگیری تأکید
فراوان دارد و
واضح است که
انگیزه‌ی یادگیری
زمانی زیاد می‌شود
که فراگیرنده هم از
یادگرفتن لذت ببرد
و هم بداند چگونه
یاد می‌گیرد



با افزایش سن
فراگیرندگان،
رغبت یادگیری
کاهش پیدا می کند
و خشم، بدگمانی،
بی اعتمادی و
دلواپسی، در مورد
امتحانات نهایی
افزایش می یابد

خود ارزش قائل هستند و اعتماد به نفس دارند.
احساس موفقیت: عبارت است از میزان احساس
موفقیت فرد در فرایند یادگیری.
خودتنظیمی: نشان می دهد که دانش آموز برای برداشتن
گام بعد آماده است.
هم سو با هدف: هدف دانش آموز یادگیری عمیق
و پایدار است و نه قبولی در امتحان (که ممکن است به
یادگیری آسیب برساند).
علاقه: دانش آموز به یادگیری علاقه مند است.
تلاش: دانش آموز در انجام فعالیت ها تلاش و سعی
کافی دارد.

تمرکز بر کار: میزانی که دانش آموز بر
فرایند یادگیری خود نظارت و کنترل دارد، قبل از
آن که به وسیله دیگران جهت داده شود.
احساس خود یادگیرنده: حس دانش آموز
نسبت به خود به عنوان یک فراگیرنده در ارتباط
با تجاربی که حاصل از درگیری او در فعالیت های
کلاسی است.

هیچ یک از پژوهش های مورد مطالعه به تمام
وجوه و مؤلفه های فوق نپرداخته اند، اما اغلب یافته ها
بر مستندات بیش از یک پژوهش استوار بوده اند. از
این به بعد، در آنچه بیان می شود، فقط به شماری
پژوهش ها در فهرست پیوست اشاره می شود.

امتحان و ایجاد انگیزه ی یادگیری

تمام مطالعاتی که بر ایجاد انگیزه ی
یادگیری در دانش آموزان تأکید داشته اند، در
این که امتحان بر اعتماد به نفس دانش آموزان
تأثیر دارد، متفق القول هستند. برای مثال، در دو
پژوهش از این پژوهش ها، نشان داده است که
وقتی امتحانات طبق برنامه ی ملی انگلستان
برگزار می شدند، میزان کاهش اعتماد به نفس در
دانش آموزان ضعیف، بیشتر از دانش آموزان قوی
بوده است. پیش از ورود این شیوه ی سنجش
به برنامه ی درسی مدارس، اعتماد به نفس در
دانش آموزان ضعیف بیشتر از دانش آموزان قوی
بوده است و اعتماد به نفس از موفقیت یا عدم
موفقیت آنان در امتحان تأثیر نمی پذیرفت. اگرچه
صریحاً نمی توان ادعا کرد که کاهش اعتماد
به نفس در دانش آموزان معلول این شیوه ی
امتحان گیری است، ولی تلویحاً این نتیجه گیری
منطقی به نظر می رسد. زیرا اعتماد به نفس
حاصل تجارب آموزشی و نیز عاملی برای تعیین
یادگیری های بعدی است. به زبان ساده، یکی از

نتایج امتحان به شیوه های رایج، کاهش اعتماد به نفس در
آن گروه از دانش آموزانی است که در امتحانات چندان موفق
نیستند.

دانش آموزان مدارس ابتدایی نیز واقفاند که امتحان
محدوده ی بسیار باریکی از آموخته های آنان را به تصویر
می کشد. وقتی امتحان ویژگی کلاس می شود، عملکرد
دانش آموزان در امتحان، بسیار باارزش تر از آموخته های آنان
می شود. هنگامی که امتحان مهم ترین معیار برای قضاوت در
مورد دانش آموز می شود، طبیعی است که آنان نیز خودشان
را براساس آن محک بزنند. دانش آموزانی که نقاط قوت و
آموخته هایشان در خارج از محدوده های است که امتحان داده اند،
نسبت به توانایی های خود احساس بدی پیدا می کنند.

نتایج امتحانات نهایی در مورد تک تک فراگیرندگان،
مثلاً نتایج امتحانات نهایی کلاس یازدهم در ایرلند شمالی،
تأثیر بسیار زیادی بر دانش آموزانی گذاشته است که نمره ی
خوبی نگرفته اند. امتحاناتی نیز که برای سنجش مدارس و
نه دانش آموزان انجام می شود، مثل امتحانات نهایی انگلیس
و یا امتحانات تصادفی در آمریکا نیز می تواند به همین
اندازه تأثیرگذار باشد. دانش آموزان از امتحانات مکرر و
محدودیت های برنامه آگاه اند. در بین آنان، آن گروه که نسبت
به موفقیت خود اطمینان دارند، امتحان دادن را دوست دارند.
دانش آموزان موفق روش های مناسب برای امتحان دادن را
یاد گرفته اند و در مقایسه با گروه ناموفق، شناخت مثبت تری
نسبت به خود دارند. دانش آموزان ضعیف، همواره در امتحان
دستپاچه می شوند، زیرا معتقدند قبلاً شواهدی نشان داده اند
که آنان معمولاً موفق نمی شوند و به این دلیل، اعتماد به نفس
خود را از دست داده اند. در نهایت این گونه امتحانات باعث
افزایش شکاف بین دانش آموزان ضعیف و قوی می شوند.

تکرار امتحانات در دانش آموزان این تصور را ایجاد
می کند که امتحان بسیار مهم است و لذا آنان ترغیب
می شوند، به دنبال شیوه هایی باشند که قبولی آنان را تضمین
می کند. این شیوه ها اغلب مانع از تلاش و احساس مسئولیت
در آنان برای آموختن و یادگیری پایدار می شود. به عبارت
دیگر، امتحانات مکرر از ایجاد تفکر سطوح بالا در فراگیران
جلوگیری می کنند.

رابطه ی امتحان و ویژگی های دانش آموزان

دانش آموزانی که در امتحانات به موفقیت نمی رسند، از
این جهت متضرر می شوند که برجسب «تنبیل» و «ناموفق»
می خورند و لذا، نسبت به توانایی یادگیری خود احساس بدی
پیدا می کنند، اعتماد به نفس خود را از دست می دهند، و
امکان تلاش و موفقیت در آنان شدیداً کاهش پیدا می کند.
تنها زمانی دانش آموزان ناموفق قادر خواهند بود خود را از این
چرخه ی معیوب خلاص کنند که حامی قوی و پشتیبانی (در



مدرسه یا خانه) به آنان کمک کند، راه موفقیت را بیابند. احتمالاً دانش‌آموزان سال‌های بالاتر (یعنی ۱۱ ساله‌ها به بالا)، نسبت به دانش‌آموزان جوان‌تر از معنای نمره دادن درک و فهم بیشتری دارند. این گروه با وجود این که به قضاوت معلم و نمره دادن او اعتماد چندانی ندارند، اما در عمل برای امتحان اهمیت بیشتری قائل‌اند. دانش‌آموزان بزرگ‌سال تلاش و توانایی را عامل موفق شدن در امتحان می‌دانند، حال آن که دانش‌آموزان خردسال موفقیت خود را مدیون تمرین و عوامل خارجی می‌پندارند. دانش‌آموزان بزرگ‌سال نیز بر عملکردشان در امتحان و میزان موفقیتشان (که با نمره یا رتبه سنجیده می‌شود)، تأکید بیشتری دارند.

احتمال این که دانش‌آموزان بزرگ‌سال و ضعیف‌تر تلاش کنند و پاسخ پرسش‌های امتحان را به صورت تصادفی و حدسی بدهند، بیشتر است. هیچ شاهدهی دال بر تأثیر سن در اتخاذ خط‌مشی‌ها (چک کردن کنترل زمان وغیره) موجود نیست. اما نشان داده شده است که با افزایش سن فراگیرندگان، رغبت یادگیری کاهش پیدا می‌کند و خشم، بدگمانی، بی‌اعتمادی و دل‌واپسی، در مورد امتحانات نهایی افزایش می‌یابد در این مورد، اضطراب در دختران بیش از پسران است. دیده شده است که دختران بیشتر از پسران عامل شکست را در درون خود می‌جویند و آن را کمتر به عوامل خارجی مرتبط می‌کنند. این امر را نشانه‌ای از اعتماد به نفس سطح پایین آن‌ها می‌دانند؛ به خصوص زمانی که آنان توانایی‌های خود را محدود و ثابت فرض می‌کنند. این مطالعه نشان داد که تأثیر امتحان بر دانش‌آموزان، وابسته به عوامل زیر است:

● **میزان احساس موفقیت دانش‌آموز^۳** (میزان توانایی فردی دانش‌آموز در انجام موفقیت‌آمیز یک کار)
 ● **میزان رغبت و انگیزه‌ی فراگیرندگان** که شدیداً تحت تأثیر تشویق و یا تنبیه‌هایی است که به واسطه‌ی عملکردشان در امتحان دریافت می‌کنند (انگیزه‌های بیرونی). این مورد تا حدی با یادگیری و رضایت خاطری که شخص پس از یادگیری احساس می‌کند، تفاوت دارد (انگیزه درونی).

● **تشویق فراگیرندگان به خودارزیابی و کسب توانایی «خود تنظیمی»^۴** (دربرابر فشارهایی که توسط بزرگ‌سالان خارج از مدرسه اعمال می‌شود).

بدیهی است، شیوه‌ی بازخورد امتحان به دانش‌آموزان، بر انگیزه‌ی آنان برای یادگیری تأثیر می‌گذارد و این تأثیر بسیار هم مهم است؛ زیرا هنگامی که دانش‌آموز از عملکرد خود در امتحانات مشابه قبلی احساس موفقیت کرده است، این احساس بر عملکرد وی در امتحان بعدی تأثیر می‌گذارد و احتمال تکرار موفقیت را بیشتر می‌کند. اگر بازخورد معلم به دانش‌آموز به او کمک کند تا

مشکلات و ضعف‌های خود را در انجام تکالیف برطرف کند. «گفت‌وگویی به احتمال زیاد دانش‌آموز رغبت پیدا می‌کند، بیشتر بکوشد. اما زمانی که دانش‌آموز این بازخوردها را به صورت نمره و رتبه دریافت می‌کند و به عبارت دیگر، زمانی که بازخورد معلم به دانش‌آموز نسبی و مقایسه‌ای است، دانش‌آموز تلاش خود را بیشتر به کسب نمره و یا رتبه‌ی بالاتر معطوف می‌کند و کمتر به یادگیری عمیق می‌پردازد.

زمانی که خود معلم سؤال‌های امتحانی را طراحی می‌کند، خیلی بهتر و مؤثرتر می‌تواند هدف و انتظارات خود را از انجام این امتحانات برای دانش‌آموزان توضیح دهد و احساس موفقیت آن‌ها را تقویت کند. علاوه بر آن، وقتی وظیفه‌ی سنجش دانش‌آموزان کلاً به مدارس واگذار شود (و کمتر به صورت نهایی)، احساس موفقیت در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود.

«گفت‌وگویی سازنده»^۵ در مورد امتحان، بی‌شک در برگزاری سنجش مناسب در مدرسه تأثیر مثبت دارد، درحالی که تأکید بر مواردی غیر از هدف‌های عملکردی، تأثیر منفی می‌گذارد.

هرچه دانش‌آموزان در تنظیم فرایند یادگیری خود توانا‌تر باشند، به یادگیری بیشتر علاقه‌مند می‌شوند و در همان حال، تمرکز بر جنبه‌های یادگیری در کارهایشان افزایش می‌یابد. هنگامی که به دانش‌آموزان در انجام تکالیف حق انتخاب و امکان خودسنجی داده شود، آنان توان کنترل کار را پیدا می‌کنند و توجه آنان بیشتر به یادگیری معطوف می‌شود تا این که صرفاً پاسخ

درست بدهند. زمانی که دانش‌آموزان نمره را وسیله‌ای برای دریافت تحسین والدین و اجتماع تلقی کنند، تحت فشار قرار می‌گیرند تا از معلمان توقع داشته باشند، بیشتر از آنچه استحقاق دارند، نمره بدهند. هم‌چنین، فشار والدین بر دانش‌آموز بیشتر می‌شود تا نمره‌ی بهتری بگیرد، زیرا نمره‌ی بالاتر دانش‌آموز به وی اجازه‌ی ورود به مدارس سطح بالاتر را می‌دهد. اما این امر باعث می‌شود، اضطراب دانش‌آموز زیاده‌تر شود؛ علی‌رغم این که وی خانواده را همواره حامی خود می‌داند.

زیرنویس‌ها

1. Evidence for practice and policy information and co-ordination
2. state mandated test
3. self-efficacy
4. self-Regulated
5. Collegiality

